نقش زن در قيام عاشورا(1)

سيده ارغوان حيدرى

پس از تجلى اسلام در جهان و احياى حقوق از دست رفته زن در جامعه، زن هويت و اصالت خويش را باز يافت و با حفظ ارزش‏هاى دينى، در مسائل مهم اجتماعى - سياسى شركت جست و چه بسا، نام و حماسه بعضى از ايشان در تاريخ ماندگار گرديد. از جمله حوادث عظيم در تاريخ اسلام و بلكه در تاريخ جهان، واقعه حزن‏انگيز و جانسوز كربلاست.

حماسه كربلا، يك رويكرد بزرگ سياسى، اجتماعى و تربيتى است كه اگر اين حماسه را احيا كننده اسلام بدانيم، بايد سهمى عظيم براى زنان در آن قائل گرديم؛ زيرا اگر نبودند زنان شجاع، با ايمان و پاكباخته در صحراى كربلا، رسالت عظيم حسينى ناتمام مى‏ماند.

چه بسيار دلاورى‏ها و جان فشانى‏ها كه در اين صحنه، از زنان بروز و ظهور يافت و تا ابديت بر تارك تاريخ حك گرديد.

و به همين دليل است كه علامه شهيد مطهرى مى‏فرمايند: «تاريخ كربلا، يك حادثه و تاريخ مؤنث است، يعنى يك حادثه مذكر - مؤنث است. حادثه‏اى كه مرد در آن نقش دارد، زن نقش دارد، ولى مرد در مدار خودش، و زن در مدار خودش.» 1

آرى، اين بانوان آگاه و معتقد، وظيفه دينى خويش را در قيام عاشورا، با حفظ هنجارهاى اسلامى، به بهترين وجه به انجام رسانيده و نشان دادند كه يك زن مى‏تواند در بزرگترين و مهمترين حماسه انقلابى و دينى عصر خويش سهمى عظيم و افتخار آفرين داشته باشد، تا در آينده نيز زنانى مخلص و با ايمان تداوم دهنده حركت ايشان در راه حفظ مبانى و ارزش‏هاى اسلامى باشند.

همراهى زنان با امام حسين (عليه‏السلام)

آن گاه كه ابا عبدالله الحسين (عليه‏السلام)، عازم سفر جهت مبارزه با بى عدالتى‏ها گرديد، در جمع يارانش، عده‏اى از زنان هاشمى و غير هاشمى نيز حضور داشتند.

ايشان زنان دلير و متهورى بودند كه با ترسيم نيكويى از حيات، با گام‏هاى استوار و به رهبرى امام حسين (عليه‏السلام) در مقابل بيدادگرى‏ها ايستادند و با درك عميق از انقلاب حسينى، حماسه‏ها آفريدند. آنان با گذشت از لذائذ مادى و غلبه بر هواهاى نفسانى، به چنان درجه‏اى از ايمان و تعهد رسيده بودند، كه لياقت همراهى با امام حسين (عليه السلام) و دفاع از حريم اسلام را پيدا كردند.

امام حسين (عليه‏السلام)، براى اين سفر زنانى را برگزيده بود كه سخنورانى عالمه، شير زنانى مؤمنه و خدمتگزارانى شايسته براى اسلام بودند.

امام حسين(عليه‏السلام) بهتر از هر كسى آگاه بود كه اين بانوان بزرگ، كامل كننده رسالت عظما و عظيم وى خواهند بود. به همين جهت ايشان را با خود همراه ساخت.

البته عده ديگرى از زنان نيز گرچه در جمع همراهان امام نبودند، اما خدمات ارزنده‏اى را در جهت قيام اباعبدالله (عليه‏السلام) انجام دادند. كه در ذيل به برخى از آن‏ها اشاره مى‏نماييم:

1- ماريه دختر سعد

وى از قبيله عبدالقيس و از شيعيان ساكن بصره بود. او در شرايط اختناق بصره، منزل خود را در اختيار شيعيان قرار داد تا محلى براى اجتماع ايشان، جهت مشورت پيرامون چگونگى پيوستن به امام حسين (عليه‏السلام) باشد.2

از اين انجمن، چند تن، چون «يزيد بن نُبيط»3 و دو پسرش، عازم كربلا شدند و در قيام عاشوراى امام حسين(عليه‏السلام) به شهادت رسيدند.

2- طوعه

طوعه همان زنى بود كه در شرايط وحشت زاى كوفه، به حمايت از مسلم پرداخت و او را در خانه خويش پناه داد و سيراب نمود.4

اين اقدام طوعه در آن شرايط سخت، خود نوعى شجاعت و دلاورى بود؛ زيرا او با وجود اين كه پسرش از عمّال ابن زياد بود و در پى دريافت جايزه، حريصانه به دنبال مسلم گشت، او را پناه داد و خود را در معرض خطر انداخت.

3- «دلهم» يا «ديلم»

«دلهم» همسر «زهير بن قَين» يكى از ياران فداكار امام در حماسه كربلا بود. او، همسرش را كه از طرفداران عثمان بود، براى پيوستن به امام تشويق نمود،5و بدين ترتيب ياورى ديگر براى امام حسين(عليه‏السلام)، به جمع كربلاييان پيوست.

اگر نبود هشدار «دلهم»، زهير توفيق نمى‏يافت با امام(عليه‏السلام) آشنا شود و به شرف و عزت ابدى نائل گردد.

اينان نمونه‏هايى از زنان فداكار و از خود گذشته‏اى بودند كه در دورانى كه مردان در ركود و رخوت به سر مى‏بردند و منافع و اميال دنيوى را بر عقيده و ايمان مقدم مى‏داشتند، در حدّ توان خويش، امام حسين(عليه‏السلام) را يارى نمودند.

نقش زن در روز عاشورا

نقش زنان در روز عاشورا را از چند منظر مى‏توان مورد بررسى قرار داد:

1- پشتيبانى و حمايت از امام حسين (عليه‏السلام)

زنان كاروان حسينى، با بينشى ژرف، به حمايت از امام حسين (عليه‏السلام) پرداختند. ايشان چه قبل از شروع قيام و چه بعد از آن، حاميانى استوار و فداكار براى مولايشان بودند و اين را با ترغيب مردانشان به مبارزه، با خطابه‏هاى شورانگيز و... به اثبات رسانيدند.

2- تشويق و ترغيب رزمندگان به مبارزه‏

در روز عاشورا، آن گاه كه جنگى نابرابر ميان سپاه دشمن و امام حسين(عليه‏السلام) و يارانش در حال وقوع بود، زنان دلير و پاكباز، با آگاهى از نتيجه ظاهرى جنگ، مردان خويش را به مبارزه عليه نابخردان و نامردمان ترغيب نمودند. آنان به چنان درجه‏اى از اعتقاد رسيده بودند كه در برابر خدا، تسليم محض بودند. اگر كمى دقت نماييم، مى‏بينيم كه آنان مى‏توانستند دنيا را بر آخرت و عقايد خويش ترجيح داده و با اصرار از همسران خود بخواهند كه از معركه بگريزند. اما نه تنها اين كار را نكردند، بلكه مشوّق مردانشان براى مبارزه و حفظ اسلام بودند. تاريخ عاشورا نمونه‏هاى متعددى از اين بزرگواران را به ما معرفى مى‏نمايد:

يكى از اين بانوان، «ام وهب» همسر عبدالله بن عمير بود. وقتى كه عبدالله قصد پيوستن به سپاه امام را داشت، همسرش نيز با او به كاروان امام پيوست. او در روز عاشورا، با تشويق همسرش به نبرد، به يارى او شتافت. و آن گاه كه بر سر پيكر پاك همسرش حاضر گشت، توسط سپاه دشمن به شهادت رسيد. او تنها زن شهيد در ميدان كربلا بود.6

«بحريه» مادر عمرو بن جناده، زن سلحشور ديگرى بود، كه پس از شهادت همسرش در روز عاشورا، پسرش را به حمايت از امام و رفتن به ميدان امر كرد.پس از شهادت پسر، دشمن سر بريده او را به سوى مادر پرتاب كرد، اما اين شير زن، با افتخار، سر فرزند را دوباره به سوى سپاه دشمن پرتاب نمود و گفت: ما چيزى را كه در راه خدا داده‏ايم، باز پس نمى‏گيريم.7

3- صبر و ايثار و مقاومت‏

بردبارى و ايثار زنان و مادران شهدا از جمله مسائل شگفت‏انگيز واقعه كربلاست. آنان به رهبرى زينب (عليهاالسلام) از عزيزترين سرمايه‏هاى عمر خود، در راه عقيده و انديشه‏هاى متعالى خويش گذشتند.مرگ برادران، در خون غلتيدن شوهران، و حتى‏ شهادت فرزندان نتوانست، گام‏هاى ايشان را در راه هدفشان متزلزل سازد.

بعضى از آنان، در نهايت ادب و اخلاص، حتى براى گرفتن پيكر پاك شهدايشان از خيمه‏ها بيرون نمى‏آمدند و احساسات خود را مخفى كرده و صدا به گريه و شيون بلند نمى‏كردند، تا مبادا امام حسين(عليه‏السلام) در مقابل آن‏ها شرمنده گردد.

هنگامى كه امام (عليه السلام)، پيكر پاك على اصغر را پشت خيام آورد تا دفن نمايد، مادر على اصغر براى دفن او حاضر نشد. همين طور وقتى كه پيكر بى جان على‏اكبر و قاسم را آوردند، مادران آن‏ها از خيمه بيرون نيامدند. حضرت زينب (عليهاالسلام) نيز پس از شهادت دو فرزندش، بيرون نيامد تا امام(عليه‏السلام) شرمنده نگردد.8

و اين ايثارى ظريف و مقاومتى بى نظير است كه در روز عاشورا به نمايش گذاشته شد.

4- شركت مستقيم در نبرد

زنان در اكثر جنگ‏هاى صدر اسلام شركت داشتند، اما نقش زنان در عاشورا نقشى متفاوت بود. جنگ نابرابر، احساسات عميق زنان را برانگيخت و بعضى از آن‏ها، براى حمايت از امام حسين(عليه‏السلام)، به صحنه نبرد آمدند و با تيرك خيمه كه تنها سلاح آنان بود، به سوى دشمن هجوم بردند و تعدادى از سپاهيان كفر و نفاق را به هلاكت رساندند. بحريه مادر عمرو بن جناده‏9 و ام وهب همسر عبدالله بن عمير 10 از جمله اين سلحشورانند.

5- اطاعت از امام (عليه‏السلام)

زنان، در قيام حسينى، انسان‏هايى كمال يافته، با هدف، مؤمن راستين و با اخلاص بودند كه با تسليم محض در برابر اوامر الهى و امامشان توانستند سرافراز از امتحان پروردگار بيرون آيند.

آن گاه كه اين بانوان بزرگ، به سوى دشمن حمله ور مى‏شدند، هيچ كس نمى‏توانست آنان را از مبارزه باز دارد. اما هنگامى كه امام به ايشان فرمان بازگشت مى‏داد، بى هيچ سخنى به خيمه‏ها باز مى‏گشتند. اين بانوان از موقعيت حساسى كه امام در آن قرار داشت، با خبر بودند و به همين منظور، زمينه اضطراب و نگرانى امام را فراهم نمى‏كردند. و هرگز بر خلاف رضاى امام(عليه‏السلام) حركتى نمى‏كردند و سراسر وجودشان، آكنده از رضا و تسليم بود.

6- آرام كردن كودكان و تسلى آنان‏

وظيفه زنان، در روز عاشور، بسيار سنگين بود. آنان علاوه بر اين كه شاهد شهادت مردانشان بودند، بايستى كودكان تشنه و مضطرب را آرام مى‏ساختند تا مبادا صداى گريه آن‏ها، ديگر رزمندگان را دچار تزلزل كند. آن گاه كه خيمه‏ها آتش گرفت و كودكان هراسان به بيابان گريختند، اين زنان بودند كه جگر گوشه‏هاى آل رسول را پيدا كردند، در آغوش كشيدند و آرام نمودند. و بدين ترتيب بود كه كوه‏ها در مقابل استقامت زنان كربلايى، سر تعظيم فرو آوردند و صحراها در برابر وسعت وجودى ايشان احساس حقارت كردند.

ادامه دارد...

پى‏نوشت‏ها:

1- شهيد مرتضى مطهرى، حماسه حسينى، ج 1، ص 289.

2- محمد بن جرير طبرى، تاريخ طبرى (تاريخ الامم و الملوك)، ج 5، ص 353؛ شيخ عباس قمى، منتهى الآمال، ص 532.

3- شيخ عباس قمى، منتهى الآمال، ص 532.

4- محمد بن جرير طبرى، همان، ص 373.

5- علامه سيد محسن امين عاملى، امام حسن و امام حسين، ص 184.

6- احمد بن يحيى بلاذرى، انساب الاشراف، ج 3، ص 193؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ص 437.

7- عبدالله ممقانى، تنقيح المقال فى علم الرجال، ج 3، ص 83؛ محمد بن جرير طبرى، همان، ص 353.

8- نقش زنان مسلمان در صدر اسلام، ص 26.

9- عبدالله ممقانى، همان.

10- احمد بن يحيى بلاذرى، همان.